

مبانی فقهی انسجام اسلامی در قرآن و سنت

سید محمد یعقوب موسوی^۱

چکیده

انسجام به معنای همبستگی و اتفاق است و چون بزرگ‌ترین وجه مشترک مسلمانان، دین اسلام است، این همبستگی و اتفاق، اسلامی خوانده می‌شود. تفاوت وحدت و اتحاد با انسجام در این جهت است که در وحدت و اتحاد ممکن است مردم مانند پیکر واحد شوند و مرزها از میان برود، ولی در انسجام با وجود نگرش‌های مختلف، در جبهه واحد قرار می‌گیرند. انسجام اسلامی ریشه در قرآن و سنت دارد. برخی آیات و روایات صریحاً به اتحاد و انسجام فراخوانده و از تفرقه بر حذر داشته است و از برخی دیگر هم به‌طور ضمنی لزوم و مطلوبیت اتحاد و انسجام اسلامی قابل استفاده است. انسجام اسلامی، در سیره پیامبر و ائمه^(ع) نیز متبلور است. گذشته از آن که شخص پیامبر^(ص) با مسلمانان همدردی داشت، در تمام زندگی ائمه معصومین^(ع) انسجام با دیگر مسلمانان به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: انسجام، اتحاد، اتفاق اسلامی، مبانی فقهی، قرآن و روایات

۱. گروه فقه، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، میدان وردک، افغانستان.



مقدمه

هماهنگی و انسجام از نیازهای مبرم و اساسی و از لوازم ذات هر جامعه‌ای در هر زمان و مکان است و پراکندگی و اختلاف، تهدیدی جدی برای آن محسوب می‌شود؛ زیرا جامعه - همانند یک فرد- مرکب از اجزا و دارای حیات و زندگی است و هر مُرکّبی که دارای حیات و زندگی است، اگر در میان اجزایش هماهنگی وجود نداشته باشد یا گسیختگی پدید آید، حیات آن موجود دچار اختلال می‌شود و او را به‌سوی نابودی سوق می‌دهد. اگر این ناهماهنگی و گسیختگی تداوم یابد یا تشدید شود، مرگ حتمی آن موجود را در پی دارد. به‌عکس اگر در میان اجزای یک موجود مرکب هماهنگی و انسجام وجود داشته باشد، همواره به حیات و بقای خویش ادامه می‌دهد و هر قدر این همگرایی بیشتر گردد، رشد و بالندگی آن موجود مرکب را در پی خواهد داشت. انسجام و همگرایی رمز بقا و راز عزت و بالندگی یک جامعه است در طول تاریخ، رمز پیروزی مسلمانان اتحاد و انسجام آنان بوده است. به همین دلیل در آموزه‌های دینی و معارف اسلامی همواره مردم، به‌ویژه مسلمانان به هماهنگی، اتحاد و انسجام فراخوانده شده و از تفرقه و اختلاف بر حذر داشته شده‌اند. در متون فقهی به‌ویژه فقه شیعه نیز به این مقوله توجه جدی شده و اهمیت ویژه داده شده و یکی از مباحث مهم در این خصوص بحث از مبانی فقهی این مقوله است. لذا ما در این نوشتار درصددیم مبانی فقهی انسجام اسلامی را بررسی نماییم.

۱. معنای انسجام اسلامی

انسجام از ریشه «سجم»، در لغت به معنای روان شدن آب یا اشک، منظم شدن و روان بودن کلام، هماهنگی، همخوانی، همنوایی، تناسب (آذر نوش، ۱۳۷۹: ۲۷۸)، باهم جور شدن و سازگار شدن را گویند. (عمید ۱۳۶۲: ۱۶۵) در اصطلاح به معنای همبستگی، همزیستی مسالمت‌آمیز، همگرایی، یکپارچگی، اتفاق و اتحاد به کار می‌رود. از آنجا که بزرگ‌ترین وجه مشترک مسلمانان اسلام است، این همبستگی و همگرایی، اسلامی خوانده می‌شود.



تفاوت وحدت و اتحاد با انسجام در این جهت است که در وحدت و اتحاد ممکن است مردم یک جامعه همه اختلافاتشان را کنار بگذارند و همه مانند پیکر و جسم واحد شوند، ولی در صورت انسجام با وجود اختلاف سلیقه‌ها و نگرش‌های متفاوت، مسالک مختلف، با توجه به مشترکات و منافع مشترکی که بین ملت‌ها وجود دارد در جبهه واحد قرار می‌گیرند و در مسیر واحد حرکت می‌کنند و یک هدف را دنبال می‌نمایند و مرزهای قومی، زبانی و... خیلی کمرنگ می‌شود.

وقتی استراتژی وحدت توسط امام خمینی در جهان اسلام مطرح شد، شماری از مغرضان به بهانه‌های واهی آن را به چالش می‌کشیدند و می‌گفتند وحدت کشورها ممکن نیست، وحدت مذاهب امکان ندارد و... حضرت آیت الله خامنه‌ای با درایت تمام، همان حرف امام را حل را در قالب انسجام اسلامی مطرح کردند تا این بهانه‌های واهی از میان برود و مردم بدانند که هدف آن است که مسلمانان در جبهه واحد علیه ظالمان و مستکبران قرار بگیرند.

۲. مبانی انسجام اسلامی در قرآن

آیات زیادی بر وجوب یا مطلوبیت انسجام اسلامی و حرمت اختلاف و پراکندگی دلالت دارد. برخی آیات مسلمانان را صریحاً به انسجام و برادری فرامی‌خواند و از برخی دیگر هم به‌طور ضمنی این امر قابل استفاده است که در اینجا به برخی از آن اشاره می‌شود:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...؛
و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت و انسجام) چنگ
بزنید و پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خدا را به یاد آرید که چگونه او میان دل‌های
شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب پرتگاه از آتش
بودید، خدا شما را از آن نجات داد. (آل عمران: ۱۰۳)

این آیه مسلمانان را به اتحاد و انسجام امر نموده و از تفرقه و اختلاف نهی کرده است همان‌گونه که اتحاد و برادری را یکی از نعمت‌های خداوند خوانده و اختلاف و



پراکندگی را پرتگاه از آتش برشمرده است. امر در آیه، دلالت بر وجوب و نهی دلالت بر حرمت می‌کند؛ زیرا اولاً صیغه امر ظهور در وجوب و صیغه نهی ظهور در حرمت دارد. ثانیاً در ذیل آیه مبارکه قرینه بر وجوب اتحاد و انسجام و حرمت تفرقه و اختلاف وجود دارد؛ چراکه برادری و انسجام یکی از نعمت‌های خداوند محسوب شده و تفرقه و اختلاف، پرتگاه آتش خوانده شده است. شکر نعمت خداوند واجب و کفران آن حرام است چنانکه دوری از پرتگاه آتش واجب و دخول در آن حرام است.

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و نزاع و کشمکش نکنید که سست شوید و قدرت و شوکت شما از میان برود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است. (انفال: ۴۶)

در این آیه خداوند مسلمانان را از نزاع و کشمکش نهی کرده و علت آن را نیز سست شدن بنیان قدرت و شوکت آنان بیان کرده است. امر ظهور در وجوب دارد به‌ویژه آن‌که در این آیه، علت امر سست شدن بنیان قدرت و شوکت مسلمانان ذکر شده است که شارع مقدس هیچ‌گاه به آن رضایت نداده است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند آن‌هم پس از آنکه نشانه‌های روشن پروردگار به آنان رسید و آن‌ها عذاب عظیمی دارند. (آل عمران: ۱۰۵)

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و در راه خدا انفاق کنید و با ترک انفاق خود را با دست خود خود را به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (بقره: ۱۹۵)

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» به نحو کنایه نهی از ابطال قوت، استطاعت و توان است و «ید» مظهر آن است. گفته شده که «با» برای سببیت است و مفعول «لا تلقوا» محذوف است. اصلش «لا تلقوا انفسکم بأیدی انفسکم الی التهلکة» بوده؛ یعنی خود را توسط نفس خویش به هلاکت نیندازید یا اسباب هلاکت خویش را به دست خود فراهم نکنید. در تفسیر این آیه آمده است:

گرچه این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است، ولی یک حقیقت کلی و اجتماعی را



می‌توان از آن استفاده کرد و آن اینکه انفاق به‌طور کلی سبب می‌شود که افراد اجتماع از هلاکت رهایی یا بند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۲). آیه شریفه مطلق است و هر دو طرف افراط و تفریط در انفاق را شامل می‌شود، بلکه تنها مختص به انفاق نیست افراط و تفریط در غیر انفاق را هم شامل می‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ۲: ۷۴)

تفرقه و عدم انسجام یکی از مهم‌ترین اسباب هلاکت امت اسلامی است و اسباب هلاکت امت و جامعه اسلامی منهی عنه است و حتی اگر مراد از هلاکت فردی در اثر افراط در انفاق باشد، باز هم مثبت مدعای ما است؛ زیرا عدم انسجام سبب هلاکت اجتماعی می‌شود و هلاکت اجتماعی، هلاکت فردی انسان را - در امر دین و دنیا - به دنبال دارد.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی) دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی است. اما جز کسانی که بهره‌ عظیمی از (ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی‌گردند. (فصلت: ۳۴-۳۵)

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر این آیات گفته است:

گفته شده که «حسنه» در اینجا به معنای مدارا و «سیئه» به معنای سخت‌گیری است. خداوند متعال این روش را به بندگانش آموخت، آنگاه فرمود: «آنگاه (خواهی) دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی تو است»؛ یعنی با مردم مدارا کن و بر آنان سخت‌نگیر تا آن دشمنی که با تو در امر دارند، از برخورد نیک و گشاده‌رویی تو، دوست صمیمی با تو گردند. (طوسی، ۱۴۰۹، ۹: ۱۲۶)

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است:

خداوند پیامبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده و فرموده است: با حق باطل آنان را دفع کن و با نرمش جهل آنان را و با بخشش بدی‌های آنان را. پس هرگاه دفع کنی دشمنان و مخالفان را با نرمی و رفق و مدارا، دشمنانی که با تو در دین دشمنی می‌کنند،



دوست نزدیک تو می‌شوند؛ مانند دوست تو در دین و خویشاوند تو در نسب.

(طبرسی، ۱۴۱۵، ۹: ۲۳)

ملاصالح مازندرانی در ضمن شرح این حدیث گفته است: «فی اللفظ إخبار بعدم المساواة بينهما، وفي المعنى أمر باختيار الحسنة على السيئة (مازندرانی، بی تا، ۹: ۱۲۱) «ولا تستوى الحسنة ولا السيئة» ظاهراً و لفظاً خبر دادن از نبودن برابری میان حسنة و سيئة است، ولی در واقع و عالم معنا امر به برگزیدن حسنه بر سيئه است. «حسنة» به معنای مدارا و خوش برخوردی است و «احسن» صفت تفضیلی آن است. بنابراین در آیه مبارکه خداوند پیامبرش را دستور به مدارا و خوش برخوردی با مردمان داده است و حکمت آن را دوستی و همدلی بیان کرده است؛ یعنی در حقیقت پیامبر مأمور به مدارا و خوش برخوردی به عنوان روشی برای دوستی و انسجام شده است. در این آیه مبارکه هر چند ظاهراً شخص پیامبر گرامی مورد خطاب قرار گرفته است، ولی ما دلیل بر اختصاص آن به شخص آن حضرت نداریم. هر حکم شرعی را که دلیل بر اختصاصش بر افراد خاص وجود نداشته باشد، قاعده اشتراک همه مکلف‌ها در احکام، اقتضا می‌کند که فراگیر و همگانی باشد. بنابراین در آیه شریفه همه مکلف‌ها مأمور به مدارا و خوش برخوردی به عنوان روشی برای ایجاد دوستی و همگرایی شده است.

وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ أُولَٰئِكَ يَوْمَئِذٍ أَجْرُهُمْ مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ؛ و هنگامی که بر آنان خوانده شود، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، این‌ها همه حق است و از سوی پروردگار ما است؛ ما پیش از این هم مسلمان بودیم. آن‌ها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی‌شان، اجر و پاداششان را دوبار دریافت می‌کنند و به وسیله نیکی‌ها بدی‌ها را دفع می‌کنند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، انفاق می‌نمایند و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن خود شما سلام بر شما (سلام وداع)؛ ما خواهان جاهلان

نیستیم. (قصص: ۵۴-۵۵)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید:

در آیه وعده خوبی است به آن‌ها برای آنچه انجام داده‌اند و ستایشی است بر نیکویی رفتارشان و مدارایشان با جاهلان از مشرکان. درء به معنای دفع است. برخی گفته‌اند مراد از حسنه و سیئه سخن حسن و سخن قبیح است، برخی گفته‌اند مراد کار نیک و بد است و آن عمل معروف و منکر است و برخی هم گفته‌اند خلق نیکو و خلق بد و آن نرم‌خویی و تندی است و سیاق آیات با معنای اخیر موافق است پس معنایش این می‌شود که آن‌ها دفع می‌کند اذیت و آزارهای مردمان را از خودشان با مدارا.

(طباطبایی، بی تا، ۱۶: ۵۴-۵۵)

در این آیه کسانی که با مردمان و حتی با جاهلان از مشرکان مدارا می‌کنند، قرار گرفته و وعده‌های نیکو داده شده و کسانی که بد رفتاری می‌کنند، مورد نکوهش واقع شده‌اند. مدارا و خوش برخوردی، یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد همگرایی و انسجام است.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛ و آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و با حسنات سیئات را از میان می‌برند، پایان نیک سرای دیگر از آن‌ها است. (رعد: ۲۲)

علامه در تفسیر المیزان هر چند حسنه و سیئه را در این آیه، نسبت به هرگونه حسنه و سیئه عام می‌داند، ولی در نهایت یکی از مصادیق آن حسن خلق، خوش برخوردی با جاهلان را برمی‌شمارد. (ر.ک. طباطبایی، بی تا، ۱۶: ۳۳۴) استدلال به این آیه مانند آیه قبل بر مطلوبیت انسجام اسلامی است؛ زیرا در این آیه مبارکه نیز مانند آیه قبل در قالب جمله خبری خوش رفتاری و حسن خلق، در برخورد با دیگران مورد ستایش قرار گرفته است و روشن است که حسن خلق و خوش برخوردی با دیگران بهترین روش برای حفظ و ایجاد اتحاد و انسجام در جامعه است.





۳. مبانی انسجام اسلامی در سنت

ریشه‌ها و مبانی انسجام اسلامی در سنت قطعیه پیامبر گرامی اسلام و معصومین^(ع) نیز متبلور است که در دو بخش به آن پرداخته می‌شود:

۳-۱. مبانی انسجامی اسلامی در روایات

روایاتی که مسئله اخوت، اتحاد و انسجام اسلامی از آن‌ها قابل استفاده است، در حد استفاضه و بلکه تواتر معنوی است. برخی صریحاً به این مسئله پرداخته و برخی هم توصیه‌هایی کرده که به کار گرفتن آن توصیه‌ها، سبب حفظ و تحقق انسجام اسلامی می‌شود. در ذیل برخی از آن‌ها را به‌عنوان نمونه ذکر می‌نماییم:

فضیل بن یسار قال: سمعت أبا عبد الله^(ع) يقول:

المسلم أخو المسلم، لا يظلمه ولا يخذله [ولا يغتابه ولا يخونه ولا يحرمه]؛ مؤمن برادر مؤمن است به او ظلم نمی‌کند، او را خوار نمی‌سازد، غیبت او را نمی‌نماید، به او خیانت نمی‌کند و او را خوار نمی‌سازد. (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۶۷)

این روایت را مرحوم کلینی در کافی به اسناد خودش از فضل بن یسار از امام صادق^(ع) نقل می‌کند. تمام افرادی که در سلسله سند واقع شده‌اند ثقه و معتبرند. لذا این روایت از نظر سند معتبر است. (محسنی، ۱۳۷۹: ۴۴۱). از نظر دلالت نیز گفتنی است که دلالت این روایت بر مطلوبیت انسجام اتحاد و برادری میان مسلمانان روشن است؛ زیرا در این روایت در قالب جمله خبری مؤمن را برادر مؤمن خطاب می‌کند، ولی در حقیقت یک جمله انشائی است که در قالب جمله خبری بیان شده است؛ یعنی می‌خواهد بگوید مؤمنان باید این‌گونه باشند. بنابراین در این روایت امام^(ع) مردم را به برادری اسلامی فرامی‌خواند و برادری بالاترین مرتبه اتحاد و انسجام است.

عن علی بن عقبة عن أبي عبد الله^(ع) قال:

المؤمن أخو المؤمن، عينه ودليله، لا يخونه ولا يظلمه ولا يغشه ولا يعده عدة فيخلفه؛ مؤمن برادر مؤمن است، چشم او و راهنمای او است. نه به او خیانت می‌کند، نه ستم روا می‌دارد، نه با او دغل بازی می‌کند و نه خلف وعده می‌نماید. (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۶۷)



این روایت نیز مانند روایت قبل در کتاب کافی آمده و از نظر سند هم معتبر است و دلالتش هم مانند دلالت روایت قبلی، روشن است.

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن المفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله^(ع):

إنما المؤمنون إخوة بنو أب وام وإذا ضرب على رجل منهم عرق سهر له الآخرون؛ همانا مؤمنان برادر هم اند فرزندان یک پدر و یک مادرند و هرگاه ضربتی بر سلولی یکی از آنها وارد شود درد آن را مؤمنان دیگر حس می کنند. (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۱۶۵)

این روایت هر چند از نظر سندی اشکال دارد؛ زیرا مفضل بن عمر ضعیف است، (محسنی، ۱۳۷۹: ۴۴۱) ولی چون مضمونش موافق آیات قرآن و روایات صحیحیه است، اطمینان به صدورش از معصوم پیدا می شود. از نظر دلالت نیز این روایت بر مسئله مورد بحث مانند روایات قبل دلالت دارد. افزون بر آن که از ذیل این روایت هم مطلوبیت انسجام اسلامی قابل استفاده است؛ زیرا می فرماید: «و هرگاه ضربتی بر سلولی یکی از آنها وارد شود، درد آن را مؤمنان دیگر حس می کنند» و این بهترین نماد همگرایی و انسجام به شمار می آید.

روایت هشام کندی که گفته است شنیدم از اباعبدالله^(ع) که می فرمود:

ایاکم أن تعملوا عملاً نعییر به فانّ ولد السؤیعییر والده بعمله. کونا لمن انقطعتم إليه زینا ولا تکنونوا علینا شینا صلّوا فی عشائرههم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازهم و لا یسبقوا نکم الی شیء من الخیر فأنتم اولی به منهم واللّه ما عبّد الله بشیء احبّ الیه من الخباء قلت وما الخباء قال التقیة؛ پرهیزید از عملی که ما را به وسیله آن خوار سازید. به درستی که فرزند بد با کردار زشت خود باعث بدنامی پدر می شود. شما شیعیان برای کسی که به او روی آورده اید، زینت باشید و باعث زشتی و آبروریزی ما نشوید. در نماز جماعت آنها (اهل سنت) شرکت ورزید و از بیماران آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه های آنان حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام اعمال خیر از آنها سزاوارتر هستید. (کلینی،

(۱۳۶۵، ۲: ۲۱۹)



این روایت را مرحوم کلینی در کافی به اسناد خود از هشام کندی از امام صادق^(ع) نقل کرده است. تمام افراد سند ثقه و مورد اعتماد هستند؛ تنها بحثی که وجود دارد در رابطه با شخص هشام کندی است که در کتب رجالی خیلی از آن بحث نشده است و توثیقی هم ندارد، ولی قرائنی دلالت دارد که مراد از هشام کندی، همان هشام بن الحکم است. یکی از آن قرائن این است که غیر از هشام بن حکم، در میان روایان کسی کندی نیست. قرینه دوم این است که از هشام، علی بن الحکم نقل روایت کرده و علی بن الحکم غیر از هشام بن الحکم و هشام بن سالم جوالیقی نقل روایت نمی‌کند که هر دو ثقه‌اند. (حکیم، ۱۴۱۷، ۲: ۳۹۰)

لذا مرحوم سید خویی (موسوی الخویی، ۱۴۱۰، ۴: ۳۱۶) در کتاب الطهارة و سید سعید حکیم در مصباح المنهاج (حکیم، ۱۴۱۷، ۲: ۳۹۰) این روایت را صحیحه خوانده‌اند. مرحوم لنکرانی ضمن آنکه این روایت را صحیحه می‌داند، راوی آن را صریحاً هشام بن حکم عنوان می‌کند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۵: ۱۸).

درباره دلالت این روایت گفتنی است که در این روایت امام^(ع) ما را از آن اعمالی که موجب مذمت دیگران خواهد شد، بر حذر می‌دارد و سپس آن اعمال را عدم شرکت در جماعات دیگر مسلمانان، عدم عیادت بیماران آنان و عدم حضور در تشییع جنازشان معرفی می‌کند. همه این امور از مصادیق بارز مدارا همزیستی مسالمت‌آمیز و بهترین وسیله برای ایجاد و حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان است. ضمن آنکه در فرازی از این روایت دارد: «ولا یسبقوا نکم الی شیء من الخیر فأنتم اولی به منهم» در شرح کتاب کافی آمده است: «این جمله خبری است که به معنای انشائی و نهی آمده است»؛ (مازندرانی، بی تا، ۹: ۱۲) یعنی نباید سایر مسلمانان از شما در اعمال خیر سبقت‌گیرند و بر شما در این امر غلبه کنند؛ زیرا شما به آن سزاوارترید. یکی از آن اعمال خیر تلاش برای حفظ و ایجاد اتحاد و انسجام اسلامی است.

روایت عبدالله بن سنان که گفته است از امام صادق^(ع) شنیدم که می‌فرمود:

اوصیکم بتقوالله ولا تحملوا الناس علی اکتافکم فتذلوا ان الله یقول فی کتابه: و قولوا للناس حسناً ثم قال^(ع) عودوا مرضاهم واحضروا جنازهم واشهدوا لهم و علیهم

وصلوا معهم فی مساجدهم؛

شما را به پرهیزگاری و تقوای الهی سفارش می‌کنم و آنکه مردم را با رفتار بد خویش بر خویش برتری ندهید تا در نظر آنان خوار و بی‌مقدار شوید. خداوند متعال در کتابش فرموده است: «با مردم به گفتار نیکو سخن گوید» سپس فرمود: مریض‌های آنان را عیادت کنید، در مراسم تدفین و تکفین مردگانشان حضور یابید بر نفع یا ضرر آنان در موقع لزوم گواهی دهید و در مساجدشان نمازگزارید. (حرعاملی، ۱۴۰۴، ۸: ۳۰۱)

این روایت را از نظر سندی، احمد بن خالد برقی در کتاب محاسن (برقی، بی‌تا: ۱۸) از ابن محبوب و او از عبدالله بن سنان نقل می‌کند. تمام این افراد ثقه و مورد اعتماد هستند. (رازی، ۱۳۹۹، ۲: ۹۱؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۵: ۴۳۳) ممکن است با یک نگاه ابتدایی چنین به ذهن برسد که ابن محبوب مشترک است بین ثقه و غیر ثقه، ولی با بررسی ژرف‌تر روشن می‌گردد که ابن محبوب که از عبدالله بن سنان نقل روایت می‌کند حسن بن محبوب است که توثیق شده است. (خویی، همان) لذا مرحوم سید خویی در کتاب طهارت از این روایت تعبیر به صحیح ابن سنان می‌نماید. (خویی، ۱۴۱۰، ۴: ۳۱۷)

دلالت این روایت بر مدارا و نرمش و مهربانی با دیگران، به‌ویژه مسلمانان از سایر مذاهب، تقریباً همانند روایت قبل است. لذا به تقریر و تقریب دوباره نیاز ندارد. عن معاوية بن وهب قال: قلت لأبي عبدالله^(ع): كيف ينبغي لنا أن نصنع فيما بيننا وبين قومنا وبين خلطانا من الناس ممن ليسوا على أمرنا؟ قال: تنظرون إلى أئمتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون فوالله إنهم ليعودون مرضاهم ويشهدون جنازتهم و يقيمون الشهادة لهم وعليهم ويؤدون الأمانة إليهم؛ از معاوية بن وهب نقل شده که از امام صادق^(ع) پرسیدم وظیفه ما در معاشرت با گروه خود و با فرقه‌های دیگر مسلمانان که در محیط ما هستند و شیعه نیستند، چیست؟ حضرت فرمود: به امامان خود که مقتدای شما هستند نگاه کنید هر رفتاری که آنان با دیگر مسلمانان انجام می‌دهند انجام دهید. به خدا سوگند ائمه شما از بیمارانشان عیادت می‌کنند و در





مراسم تشیع و تدفین مردگانشان حاضر می‌شوند و بر نفع صاحبان حق و ضرر غیر مستحقانشان گواهی می‌دهند و امانت‌های آنان را به خودشان برمی‌گردانند. (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۶۳۶)

این روایت را مرحوم کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن الحکم از معاویة بن وهب از امام صادق^(ع) نقل کرده است. همه افراد سند ثقه و مورد اعتماد هستند. (محسنی، ۱۳۷۹: ۵۲۱ و ۴۵۸ و ۴۵۲ و ۴۴۲) ضمن آن که قرائن مورد اطمینان بر صدور این روایت از معصوم وجود دارد. یکی از قرائن آن است که مضمون این روایت در روایات صحیح‌السند نیز آمده است.

روایت حماد بن عثمان از امام صادق^(ع) است که فرمود:
 من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله فی الصف الاول؛
 هر کس در صف اول با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا^(ص) در
 صف اول نماز بخواند. (صدوق قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۸۲)

این روایت را مرحوم صدوق در «من لایحضره الفقیه» با اسناد خودش از حماد ابن عثمان از امام صادق^(ع) نقل کرده است. حماد بن عثمان ثقه است و طریق صدوق به ایشان هم صحیح (صدوق قمی، ۱۴۰۴، ۴: ۴۵۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۴۳) یا دست‌کم معتبر است. (محسنی، ۱۳۷۹: ۴۴۶) همین‌طور مرحوم کلینی این روایت را در کافی به اسناد خودش از حلبی روایت کرده است و تمام افرادی که در این سند واقع شده‌اند، ثقه‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۴۴۲) و به این ترتیب این روایت از روایات صحیح به شمار می‌آید.

از نظر دلالت هم باید گفت که با توجه به آن که نماز جماعت با رسول خدا^(ص) آن‌هم در صف اول دارای چه فضیلت و ثوابی است، با این وصف امام صادق^(ع) بر طبق این روایت، نماز با برادران اهل سنت را درحالی که هیچ‌گونه الزام و اجباری در کار نیست، همانند نماز با رسول خدا^(ص) آن‌هم در صف اول نماز معرفی می‌کند. این در قدم نخست بیانگر اهمیت همگرایی و انسجام مسلمانان است. چنانکه بیان‌گر مشروعیت و مطلوبیت تقیه مداراتی به‌عنوان یکی از راهبردهای مهم اتحاد و انسجام

اسلامی است.

روایت حفص بن بختری از امام صادق^(ع) که فرمود:

یحسب لک إذا دخلت معهم و ان كنت لا تقتدی بهم قبل ما یحسب لک إذا كنت مع من تقتدی به؛ برای تو حساب می‌شود وقتی داخل نماز با آن‌ها شوی و اگرچه اقتداء به آن‌ها نمی‌نمایی (یعنی بنا بر حکم اولی صلاحیت اقتدارا برای آن‌ها نمی‌شناسی) مثل حسابی است که وقتی همراه کسی هستی که به او اقتدا می‌کنی. (کلینی، ۱۳۶۵، ۳: ۳۷۳)

این روایت را مرحوم کلینی در «کافی» از محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان از محمد بن عمیر از حفص بن بختری از امام صادق^(ع) نقل کرده است. (همان) همین‌طور مرحوم صدوق در «من لایحضره الفقیه» با اسناد خودش نیز از حفص بن بختری از امام صادق^(ع) نقل کرده است (صدوق قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۸۳) تمام افرادی که در سلسله هر دو سند واقع شده‌اند، ثقه هستند. (صدوق قمی، ۱۴۰۴، ۴: ۴۳۸؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۳۴، ۳۲۶، ۳۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۸) لذا این روایت از نظر سند صحیح خوانده می‌شود.

از این روایت نیز مانند روایت سابق مطلوبیت و مشروعیت تقیه مداراتی استفاده می‌شود؛ زیرا روایت مطلق است و قید به خوف، اکراه و... نشده است و ظاهرش آن است که این رفتار از باب تقیه مداراتی و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهت نیل به اهداف عالی از جمله انسجام اسلامی باید انجام پذیرد.

روایت صحیح علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر^(ع) که فرمود:

صلی حسن و حسین خلف مروان و نحن نصلی معهم؛ حسن و حسین [علیهما السلام] پشت سر مروان نماز خواندند و من نیز با آنان نماز خواندم. (حرعاملی، ۱۴۰۴، ۸: ۳۰۱)

این روایت در وسائل الشیعة از کتاب علی بن جعفر نقل شده است. علی بن جعفر^(ع) ثقه و جلیل‌القدر و دارای کتاب است. (حرعاملی، ۱۴۰۴، ۳۰: ۴۲۵) صاحب وسائل به آن کتاب سند صحیح یا دست‌کم بر نسبت آن به صاحبش قرائن





مفید علم و اطمینان داشته است. (حر عاملی، ۱۴۰۴: ۱۶۱ و ۱۶۲)

از نظر دلالت این روایت باید گفت که امام حسن و امام حسین^(ع) هیچ‌گونه خوفی از مروان نداشتند، ولی با این حال با او نماز به جا می‌آوردند و این نبود مگر به منظور اتحاد و انسجام مسلمانان. امام موسی کاظم^(ع) می‌فرماید من هم با اهل سنت به همین ملاک نماز به جا می‌آورم؛ یعنی نماز خواندن من با اهل سنت نیز به همین هدف است.

۳-۲. مبانی انسجام اسلامی در سیره

از آنجاکه قول و فعل معصوم و تقریر معصوم حجت است، یکی از دیگر از مبانی فقهی انسجام اسلامی، سیره پیامبر و ائمه معصومین^(ع) است. گذشته از آن که شخص پیامبر گرامی اسلام^(ص) با مسلمانان همدردی و همگرایی داشت، در تمام زندگی ائمه معصومین^(ع) نیز مسئله انسجام و همگرایی با دیگران به چشم می‌خورد، به‌ویژه با پیروان دیگر مذاهب و فرقه مسلمان که همواره سعی می‌کردند مدارا و نیکرفتاری را به منظور حفظ و تحقق انسجام و اتحاد مسلمانان در دستور کار خویش قرار دهند. امامان معصوم هرکدام به‌نوبه خود سعی می‌کردند در اجتماعات دیگر مسلمانان و حتی مخالفان نشان حاضر شوند، در مراسم دینی و اجتماعی که از جانب آنان برگزار می‌شد شرکت ورزند، در مساجد آن‌ها به همراه آنان نماز بخوانند و در صورت لزوم در امور سیاسی و اجتماعی شان شرکت کرده و با دانش خدادادی شان، آنان را راهنمایی نمایند. عترت مطهر نبی اکرم^(ص) با آنکه حکومت را حق مسلم خود می‌دانستند، همواره با خلفا به منظور حفظ انسجام و هماهنگی میان مسلمانان همکاری می‌کردند.

امیر مؤمنان علی^(ع) بعد از وفات پیامبر اعظم^(ص) و جریان سقیفه، نسبت به مسئله خلافت، بیست و پنج سال سکوت نمود، در حالی که آن حضرت حکومت و خلافت را طبق آیات قرآن و نصوص فراوان پیامبر اعظم^(ص) حق مسلم خود می‌دانست. چنانکه در خطبه شقشقیه نیز به آن اشاره می‌نماید. یکی از مهم‌ترین اهدافی که آن حضرت در پاره‌ای از کلمات خود برای سکوت خویش بیان می‌دارد، حفظ وحدت و انسجام



مسلمانان است که در آن زمان، جامعه اسلامی نیاز شدید به آن داشت. به عنوان مثال در حدیثی خطاب به یاران و هواداران خویش می‌فرماید:

بایعوا فإن هؤلاء خیرونی آن یأخذوا مالیس لهم أو أقاتلهم وافرقت امر المسلمین؛ با خلیفه وقت بیعت کنید؛ زیرا این‌ها من را مخیر کرده‌اند میان آن‌که یا آنچه حقشان نیست (بیعت) از من بگیرند یا با آنان بجنگم و میان مسلمانان تفرقه و پراکندگی ایجاد نمایم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۸: ۳۹۲)

هم‌چنین ایشان ضمن فرمان به بریده مبنی بر بیعت با خلیفه وقت می‌فرماید: یا بریده ادخل فیما دخل فیہ الناس فإن اجتماعهم احب الی من اختلافهم الیوم؛ ای بریده (بیعت کن) و در آنچه مردم داخل شده‌اند داخل شو؛ زیرا امروز اجتماع مردم نزد من از اختلافشان دوست‌داشتنی‌تر است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۸: ۳۹۲)

چنانکه مشخص است، در این روایت حضرت علت بیعت با حکومت وقت را حفظ و انسجام مسلمانان می‌داند.

یکی دیگر از بارزترین حفظ انسجام اسلامی، نمازگزاردن امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) پشت سر مروان بن حکم، حاکم وقت مدینه است. این دوپاره تن پیامبر اعظم^(ص) باآنکه خلافت معاویه و به‌تبع آن حکومت مروان را در مدینه مشروع نمی‌دانستند بدون هرگونه اکراه و اجباری می‌رفتند با مروان نماز می‌خواندند و این نبود مگر برای حفظ اتحاد و انسجام امت اسلامی.

در زمان امام سجاد^(ع) حاکمان اموی باوجود آن‌که ستم‌های فراوانی را بر آن حضرت اهل‌بیت^(ع) روا می‌داشتند امام سجاد^(ع) از باب مدارا سربازان و لشکریان حکومت وقت را دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدا یا بر محمد و دودمانش درود فرست برشمار مرزداران مسلمانان بیافزایی و اسلحه آن‌ها را بران و تیز کن و قلمروشان را از آسیب دشمن نگاه‌دار و صحنه کارزارشان را ایمن‌ساز و در میانشان همدلی و هماهنگی برقرار کن (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

افزون باآنکه این فرزند رسول اعظم^(ص) لشکریان مخالفانش را از باب همگرایی و انسجام دعا می‌کند. اهمیت و جایگاه اتحاد و انسجام را در یک جامعه در قالب دعا



تفهیم می‌نماید که چه گونه پیروزی‌ها و شکست‌ها، عزت و ذلت به آن بستگی دارد. کوتاه‌سخن آن‌که به جرئت می‌توان گفت که ائمه ما به مقوله انسجام و همگرایی مسلمانان توجه جدی می‌نموده‌اند و برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

هماهنگی و انسجام از نیازهای مبرم و اساسی و از لوازم ذاتی هر جامعه‌ای در هر زمان و مکان بوده و پراکندگی و اختلاف، تهدیدی جدی و بزرگی برای آن محسوب می‌شود؛ زیرا جامعه - همانند یک فرد - مرکب از اجزاء است و دارای حیات و زندگی است و هر مُرکّبی که دارای حیات و زندگی است، اگر در میان اجزایش هماهنگی وجود نداشته باشد یا گسیختگی پدید آید، حیات آن موجود مرکب دچار اختلال می‌شود و او را به سوی نابودی سوق می‌دهد و اگر این ناهماهنگی و گسیختگی تداوم یابد و یا تشدید شود مرگ حتمی آن موجود را در پی دارد.

انسجام از ریشه «سجم» گرفته شده است و در لغت به معنای روان شدن آب یا اشک، منظم شدن روان بودن کلام، هماهنگی، همخوانی، همنوایی، تناسب، باهم جور شدن و سازگار شدن را گویند و در اصطلاح به معنای همبستگی، همزیستی مسالمت‌آمیز، همگرایی، یکپارچگی، اتفاق و اتحاد به کار می‌رود و چون بزرگ‌ترین وجه مشترک مسلمانان اسلام است این همبستگی و همگرایی اسلامی خوانده می‌شود.

تفاوت وحدت و اتحاد با انسجام در این جهت است که در وحدت و اتحاد ممکن است مردم اختلافاتشان را کنار بگذارند و همه مانند پیکر واحد شوند ولی در صورت انسجام با وجود اختلاف سلیقه‌ها و نگرش‌های متفاوت، مسالک مختلف، با توجه به مشترکات و منافع مشترکی که بین ملت‌ها وجود دارد در جبهه واحد قرار می‌گیرند و در مسیر واحد حرکت می‌کنند و یک هدف را دنبال می‌نمایند و مرزهای قومی، زبانی و... خیلی کمرنگ می‌شود.

انسجام اسلامی ریشه در قرآن و سنت دارد. آیات زیادی بر وجوب و یا مطلوبیت



انسجام اسلامی و حرمت اختلاف و پراکندگی دلالت دارد. برخی آیات مسلمانان را صریحاً به انسجام و برادری فرامی خواند و از برخی دیگر هم به طور ضمنی این امر قابل استفاده است. روایاتی که از آن‌ها مسئله اخوت، اتحاد و انسجام اسلامی قابل استفاده است، در حد تواتر معنوی است. این روایات نیز برخی صریحاً به این مسئله پرداخته و برخی هم توصیه‌های کرده که به کار گرفتن آن توصیه‌ها سبب حفظ و تحقق انسجام اسلامی می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم، (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

۱. آذر نوش، آذر تاش، (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۲ ق)، التقیة، (تحقیق: شیخ فارس الحسون)، قم: مؤسسه قائم آل محمد.
۴. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۰۹ ق)، البرهان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۵. برقی احمد ابن خالد، (بی تا)، المحاسن، (تحقیق: سید جلال الدین حسینی)، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۶. حر عاملی، محمد ابن الحسن (۱۴۰۴ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۷. حکیم، سید محسن، (۱۴۰۴ ق)، مستمسک العروة، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۸. حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۷ ق)، منهاج الطهارة، نجف: مکتب سماحة آیت الله سید الحکیم.
۹. رازی، ابو غالب، (۱۳۹۹ ق)، تاریخ آل زرارہ، قم: مطبعه ربانی.
۱۰. صدوق قمی، محمد بن علی بن باویه، (۱۴۰۴ ق)، من لایحضره الفقیه، (تحقیق: علی اکبر غفاری)، قم: جامعه مدرسین.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، ابی علی فضل ابن الحسن، (۱۴۱۵ ق)، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی.
۱۳. طوسی، محمد ابن الحسن، (۱۴۰۴ ق)، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۱۴. طوسی، محمد ابن الحسن، (۱۴۰۹ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. طوسی، محمد ابن الحسن، (۱۴۱۷ ق)، الفهرست، قم: مؤسسه نشر الفقاهة.





۱۶. علی بن الحسین^(ع)، (۱۳۸۱)، صحیفه سجادیه، (ترجمه: محمدتقی خلجی)، قم: انتشارات میثم تمار.
۱۷. عمید، حسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۸. فاضل لنکرانی، شیخ محمد، (۱۳۶۵)، تقیه مداراتی، قم: گروه ارشاد.
۱۹. کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مازندرانی، مولی محمد صالح، (بی تا)، شرح أصول الکافی، بی جا: بی نا.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۲. محسنی، محمد آصف، (۱۳۷۹)، بحوث فی علم الرجال، قم: مطبعه طاووس بهشت.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. موسوی الخویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق)، کتاب الطهارة، قم: دارالهادی.
۲۵. نجاشی، احمد ابن علی، (۱۴۱۶ ق)، رجال نجاشی، (تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

